

خاموشی ابدی سر هنگ علی خسروانفر

خاطر هیچکس را از یاد نبرد،
خاطرش را همیشه با خود داشته باشیم
شعری به یاد او - بشنوید!

علی خسروانفر، در هفته ای که گذشت، از جمع پامردان جدا شد و به صف زنده یادان پیوست. پاسی پس از نیمه شب چهارشنبه ای که گذشت، در مهاجرتی که به توده ای ها تحمیل شد، در یکی از بیمارستان های شهر فرانکفورت آلمان چشم بر جهان فرو بست. در ماه های اخیر، بدنبال بیماری از کار افتادگی تدریجی "ریه" تنفس برایش روز به روز دشوار تر می شد. ۵ سال زندان شاه و ۷ سال زندان جمهوری اسلامی و سپس رنج مهاجرت در این از پا افتادگی نقشی تعیین کننده داشت. در سال ۱۳۵۲ همراه یک محفل مطالعاتی دستگیر شد. در آن زمان افسر نیروی هوایی شاهنشاهی بود و در دادگاه نظامی، به جرم مطالعه آثار مارکسیستی و اسلامی به خلع لباس و ۱۰ سال زندان محکوم شد. سه زندان کمیته مشترک، قصر و اوین را تا آستانه انقلاب ۵۷ دید و با بسیاری از زندانیان سیاسی مذهبی و غیر مذهبی از نزدیک آشنا شد. زندان محفلی به مراتب بزرگتر از آن محفل چند نفره مطالعاتی بود. از آنجا که اتهام و محاکمه اش، از جمله بدلیل مطالعه آثار اسلامی بود، در زندان های شاه با بسیاری از مذهبیون زندانی نشست و برخاست داشت. آهسته و بی تظاهر تصمیم قطعی خود را در زندان گرفت و به حزب توده ایران پیوست. در آستانه انقلاب ۵۷، همراه با همه زندانیان دیگر آزاد شد و این بار، با انقلاب به همان پادگان هائی بازگشت که سالهای جوانی خود را در آنها پشت سر گذاشته بود. با درجه سرهنگی به نیروی هوایی بازگشت. بموجب مصوبه شورای انقلاب، سالهای زندان را سالهای خدمت او محسوب کرده و درجات نظامی اش را به وی دادند.

او که به جرم مطالعه آثار مارکسیستی و اسلامی از ارتش اخراج و زندانی شده بود، این بار توده ای و با درجه سرهنگی به ارتش بازگشت.

در مرحله دوم یورش به حزب توده ایران، خسروانفر نیز در جمع بسیاری از نظامیان میهن دوست عضو حزب توده ایران، در مرحله دوم یورش به حزب توده ایران دستگیر شد. در آن هفته های مخوف اولیه بازداشت و در زیر بازجویی، یکبار حسین شریعتمداری با خسروانفر روبرو شد. آنها یکدیگر را از زندان شاه می شناختند و هر دو در کمون مذهبی ها و هم صحبت های قدیمی بودند. این صحنه را خسروانفر همیشه با زهر خند چنین شرح می داد:

- ما آش و لاش شده بودیم. اغلب بچه ها روی زمین می خزیدند. شلاق بازجویی پا برای کسی باقی نگذاشته بود. فکر می کنم حسین شریعتمداری که آن موقع بازجو بود، برای شناسائی و دیدن من آمده بود، چون چشم بندم را باز کرده بودند تا صورتم را ببیند. چشم هردومان در یک لحظه افتاد توی چشم هم. او می خواست بسرعت رو برگردانده و برود، اما من امانش ندادم و با نشان دادن پاهایم گفتم: حسین! معنای همه حرف هائی که می زدی همین بود؟

این تنها صحنه چشم در چشم شدن خسروانفر با زندانیان مذهبی دوران شاه که با اغلب آنها در زندان آشنا شده بود نبود. از لاجوردی تا بازرگان. از همه شان خاطره داشت. در زندان جمهوری اسلامی ماند تا هولاکاست ۶۷ و قتل عام زندانیان سیاسی. تا آستانه اعدام برده شد و اگر نبود حادثه ای که خود بعدها در شرح آن قتل عام نوشت، او نیز در همان قتل عام قربانی شده بود.

پس از بازیافتن دوباره آزادی، دورانی در ایران ماند و سپس راهی مهاجرت شد. درتدارک پرونده جدیدی برایش بودند. این بار می خواستند بدلیل ادامه ارتباط با برخی توده ای های آزاد شده و بویژه تلاش برای تشکیل یک کانون ورزشی دستگیرش کنند.

خسروان فر از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۲ سرپرست باشگاه عقاب بود و تیم فوتبال عقاب از تیم های مطرح فوتبال آن دهه. این باشگاه وابسته به نیروی هوایی بود. دوستی عمیق خسروانفر با زنده یاد حسین فکری به این سالها بازمی گشت. همچنان که آشنائی اش با پرویز قلیچ خانی کاپیتان وقت تیم فوتبال ایران در زمان شاه. حسین فکری چند سال پیش سفری به آلمان کرد. خانه کدام دوست قدیمی بهتر از خانه خسروانفر. هر دو همان بودند که از ابتدا بودند، نه آب مهاجرت زیر پوست خسروانفر رفته بود و نه پیری، نشاط توده ای بودن را از حسین فکری ربوده بود. وقتی حسین فکری درگذشت، یکی از یادواره های زیبا را برای او نوشت، وقتی قلیچ خانی شروع به پرت و پلا نویسی علیه حزب توده ایران در مجله آرش در مهاجرت کرد، جلوی او ایستاد. مرزهای دوستی برای خسروانفر از شیارهای اندیشه و پایمردی می گذشت. او توده ای بود و پایبند خلق و خوی ورزشکاری. در خانه اش، برای قلیچ خانی روی ترش کرد و برای حسین فکری آغوش گشود. آن یادواره ای را که برای حسین فکری نوشت و در راه توده با نام مستعار "خ. باک" منتشر شد را در این شماره و به یاد خسروانفر می خوانید. شمار این نوع یادنامه ها که نوشته و برای انتشار در اختیار راه توده گذاشت، کم نبود و ما این مجموعه را یکجا جمع کرده و بزودی روی سایت راه توده خواهیم گذاشت. ۳۰ مرداد ۱۳۲۰ در شهر رشت چشم برجهان گشود و ۳۰ فروردین ۱۳۸۵ در آلمان چشم برجهان فرو بست. این چشم گشودن و چشم بستن گילה مرد توده ای ۶۵ سال طول کشید. خاطر آن یار را که خاطر هیچکس را فراموش نکرده بود و در هرفرصتی آن ها را نوشت عزیز بداریم. به احترامش، هرکجا که هستیم دقیقه اش بایستیم و سکوت کنیم. برای افسر میهن دوست و شریفی که این مهاجرت را تا پایان تاب نیاورد و چهارشنبه ای که در پیش است در شهر فرانکفورت آلمان طی مراسمی در خاک می شود.